

جام جهانی فوتبال و بازی جهانی کارگران

شاعری آلمانی جمله‌ای دارد به این مضمون «انسان وقتی بازی می‌کند به واقع انسان است». دیگرانی نیز خود زندگی را به یک بازی تشبیه کرده‌اند، البته بازی که واقعی است و قواعد خاص خود را دارد. یکی از بازی‌هایی که توانسته در این زمانه بیشترین توجه را به خود جلب کند بازی فوتبال است.

فوتبال به نوعی همزاد و وابسته به گسترش سرمایه‌داری صنعتی بوده است. همان‌طور که انگلستان مهد شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری صنعتی بود، فوتبال نیز پایه‌ی آن در آن‌جا شکل گرفته و به دیگر نقاط جهان گسترش یافت..

بازی‌های جام جهانی فوتبال در کشور قطر در حال برگزاری است. این دوره از مسابقات همراه با حواشی خاصی بوده است که ارتباط مستطیل سبز را با بیرون از خودش بیشتر نمایان کرده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره آشکار شدن یکی از دروغ‌های جهان سرمایه بود. دروغی که سالیان سال دم‌ودستگاه تبلیغاتی سرمایه‌داری به خورد مخاطبان خود می‌داد: «ورزش را نباید سیاسی کرد.»

سیاسی نبودن ورزش البته تا جایی است که منافع امپریالیسم در خطر نباشد، همان‌طور که دیدیم کشورهای که زیر چتر امپریالیسم آمریکا هستند، تیم فوتبال روسیه را از مسابقات جام جهانی تحریم کردند. دلیل این تحریم را حمله‌ی روسیه به اوکراین عنوان کردند. در صورتی که اگر خوب به نقشه گسترش ناتو دقت می‌کردیم متوجه می‌شدیم که این زیاده‌خواهی ناتو بود که خود را تا پشت مرزهای روسیه رسانده و به شکل‌گیری همه جانبه‌ی فاشیسم در اوکراین کمک کرده بود.

البته این تحریم را باید نشانه این دانست که نه تنها فوتبال سیاسی است، بلکه مسائل بسیار کوچک‌تر و بی‌اهمیت‌تر از فوتبال نیز در جهان سرمایه حامل سیاست هستند. پس زمانی که سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها می‌گویند «ورزش را نباید سیاسی کرد» منظورشان این است که «ورزش را نباید بر علیه ما سیاسی کرد».

مسئله‌ی دیگری که در رسانه‌های سرمایه‌داری بازتاب داشت مسئله‌ی ضایع‌شدن حق کارگران در فرایند ساخت پروژه‌های مربوط به جام جهانی در کشور قطر بود. همراه با این موج رسانه‌ای عده‌ای از چهره‌ها یا همان سلبریتی‌ها هم بحث تحریم این دوره از مسابقات را به خاطر دفاع از حقوق کارگران مطرح کردند.

پس از این که در سال ۲۰۱۰ فیفا رأی خود را مبنی بر برگزاری جام جهانی ۲۰۲۲ در قطر اعلام کرد، به علت عدم وجود زیرساخت‌های لازم، کشور قطر مجبور به اجرای پروژه‌های بزرگ شد. بدین منظور کارگران مهاجری که عمدتاً از شبه‌قاره هند بودند به قطر مهاجرت کردند. در طول اجرای این پروژه‌ها،

طبق گزارشی که روزنامه گاردین منتشر کرد، حدود ۶۵۰۰ نفر از این کارگران مهاجر در فرایند ساخت وسازها جان خود را از دست داده‌اند؛ و همین‌طور بنا بر ادعاهای دیگر با کارگران بدرفتاری‌هایی صورت گرفته است. این گزارش‌ها با آنچه دولت قطر ارائه می‌دهد تفاوت بسیار زیادی دارد.

این که اشخاص تحریم کننده برای تسکین وجدان‌های معذب خود دست به چنین اقدامی می‌زنند یا حاصل یک اقدام سیاسی برای زیر فشار گذاشتن دولت قطر است، در سطح غایی هیچ تفاوتی را ایجاد نمی‌کند. باید توجه داشت که چنین واکنش‌های حقوقی هیچ ره‌آوردی برای کارگران و مبارزه طبقاتی ندارد و هم‌سویی با این جریان‌های حقوقی، افتادن در دامان اربابان چنین پروژه‌هایی است. این بی‌سوادی مسائل حقوقی برای کارگران را باید در خود موضوع شدن مسئله‌ی «حق» جست‌وجو کرد.

به رسمیت شناختن حقوق عمومی انسان اولین بار در عصر سرمایه‌داری و توسط دولت‌های سرمایه‌داری ظاهر می‌شود. بنیان دولت سرمایه‌داری بر اساس جامعه مدنی است. کارگر نیز عضو جامعه مدنی است؛ یعنی فردی که پی‌گیر منافع خصوصی‌اش است، پی‌گیری این منافع، او را با دیگر افراد جامعه مرتبط می‌کند. شکل‌گیری اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری به عنوان مجموعه‌هایی که وظیفه‌ی دفاع از اعضای خود درون چارچوب ساختاری جهان سرمایه را بر عهده دارند این‌گونه می‌توان فهم کرد. دفاعی که هیچ‌گاه از بین برنده‌ی تضاد بنیادین کار و سرمایه نیست و به استثمار کارگران پایان نمی‌دهد. هرچند یکی از عواملی که وضعیت کارگران یک کشور سرمایه‌داری را نسبت به یک کشور دیگر به ظاهر بهتر می‌کند وجود همین سندیکاهای و اتحادیه‌ها است؛ موجودیت‌هایی که خود جامعه‌ی مدنی سرمایه‌داری اسباب خلق و به رسمیت شناختن آن‌ها است.

اما قوانین در کشورهای مختلف سرمایه‌داری بنا بر ویژگی‌های تاریخی، سیاسی، جغرافیایی و ... آن‌ها متفاوت است. کشور قطر در ابتدا مستعمره‌ی انگلستان بود و در سال ۱۹۷۱ به استقلال رسید. پیدا شدن منابع عظیم گاز درون مرزهای قطر عامل شتاب گرفتن گسترش مناسبات سرمایه و انباشت سرمایه در این شبه‌جزیره بوده است. امروز جمعیت قطر نزدیک به ۳ میلیون نفر است، که بنا به همان حجم عظیم سرمایه، بیشتر جمعیت قطر را مهاجران یا در واقع کارگران تشکیل می‌دهند.

از این رو وضعیت کارگران در کشوری که دو دهه بعد از جنگ جهانی دوم با هم‌دستی آمریکا اختراع شد را نباید با کشوری دیگر که مبارزات کارگری در آن، قدمتی به درازای خود تاریخ سرمایه دارد مقایسه کرد.

حتی در همان کشورهایی که در ظاهر وضعیت کارگران بهتر از کارگران مهاجر قطری است، ممتات و حیات دولت سرمایه‌داری آن کشور به استثمار کارگران همان کشور و کارگران دیگر کشورها وابسته است. می‌توان گفت اگر روزی قرار باشد حق کارگران رعایت شود، باید پایان شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را جشن گرفت که البته این موضوع بحث دیگری است که با ماندن در چارچوب‌های سرمایه و مطرح کردن مسئله حق متفاوت است.

می‌توان از مطرح کنندگان و دفاع کنندگان از حقوق کارگران قطری این را پرسید: در کجای جهان سرمایه حق کارگران خورده نشده است؟

حقوق بشر به طور عام و حقوق کارگران، زنان و ... جزء دال‌های گفتمانی سرمایه‌داری است؛ دالی که در کنار مفاهیمی چون آزادی، دموکراسی و ... مجموعه‌ای از جهان مفهومی را برای معناسازی به جهان سرمایه‌داری فراهم می‌کند که کارکرد عمده‌اش پوشاندن ایدئولوژی سرمایه‌داری است. چون سرمایه‌داری در اساس بر بهره‌کشی انسان از انسان، یا بهتر بگوییم، سرمایه‌داران از کارگران استوار است.

کارکرد دیگر این دال‌ها برای زیر فشار گذاشتن هر موجودیتی است که بنا بر هر دلیلی سیاست‌هایش با سیاست‌های امپریالیسم آمریکا هم‌خوانی ندارد. در واقع می‌توان گفت چنانچه کشوری بخواهد کمی از طرح‌های امپریالیستی آمریکا خارج شود، دستگاه عظیم رسانه‌ای سرمایه‌داری دست در انبان مفهومی خود کرده و چنین دال‌هایی را بیرون می‌کشد. دال‌هایی که در انتها هم به هیچ دلالت مشخصی نمی‌رسد. می‌توان برای نمونه وضعیت حقوق بشر به طور کلی و قضیه ترور خاشقچی در عربستان سعودی و برخورد رسانه‌های غربی را از نظر گذراند.

ما چرخش‌های سیاسی دولت‌مردان قطر در خصوص اتفاقات سیاسی، از همراهی تا رودررو شدن با نقشه‌های امپریالیسم در منطقه را دیده‌ایم. از دفاع از بهار عربی و حمایت از مخالفان قذافی تا حمایت از براندازان نظام سوریه و پشتیبانی همه جانبه از مخالفان اسد و بودن در جبهه‌ی عربی ضد یمن تا به مشکل خوردن در روابط خود با عربستان و برگشت قطر به سمت مواضع ایران در خصوص این اتفاقات آشنا هستیم.

می‌توان نتیجه گرفت دال «حق کارگران» هنگامی که از رسانه‌هایی پخش می‌شود که برای تحقق نقشه‌های خود نه تنها حق کارگران را می‌خورند، بلکه از ریختن بمب بر سر انسان‌های بی‌دفاع نیز ابایی ندارند، چیزی جز سوء استفاده از نام کارگران نیست.

برای کارگران و آنان که از روی ناآگاهی اما با دل‌هایی صاف دم از حق کارگران می‌زنند، تنها یک راه با یک پیش شرط می‌ماند. پیش شرط راه، شناخت دال‌های گفتمانی سرمایه‌داری است. دال‌هایی که دوگانه‌های کاذبی چون استبداد/ آزادی، دموکراسی/ دیکتاتوری و ... برمی‌سازد. راه یا مسیری هم وجود دارد که شراکت در بازی خلق انقلاب جهانی کارگری است. بازی‌ای که استراتژی‌ها و تاکتیک‌های خاص خود را دارد و این تنها بازی‌ای است که در عصر سرمایه‌داری می‌تواند انسان را به راستی انسان کند و به فرایند انسان شدن ختم می‌شود و لاغیر.